

### گزارش نشست، همایش و کارگاه های برگزار شده

- گزارش نشست راهبردهای نویسندگان در پاسخ به نقد ..... ۱۰۷
- کرسی ترویجی رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی ..... ۱۱۱
- گزارش همایش نقد میان رشته‌ای ادبیات و علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه شناسی ..... ۱۲۵
- گزارش همایش کارنامه ادبیات انقلاب اسلامی در چهار دهه ..... ۱۳۶
- گزارش شش کارگاه برگزار شده با عنوان «آشنایی با نسخه شناسی و تصحیح متن» ..... ۱۴۴

## گزارش نشست راهبردهای نویسندگان در پاسخ به نقد

سخنران: دکتر حسن اسلامی اردکانی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳

نشست «راهبردهای نویسندگان در پاسخ به نقد» روز پنج شنبه سیزدهم دی ماه پس از جلسه ماهیانه شورای بررسی متون و با حضور آقای دکتر حسن اسلامی اردکانی در اتاق ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. آقای دکتر قبادی- رئیس پژوهشگاه علوم انسانی- ضمن خوشامدگویی به این استاد برجسته، درباره اهداف شورا و توجه به نقد علمی و رواج اخلاق نقد صحبت کردند سپس آقای دکتر موحدی-مدیر نشست- از ایشان برای برگزاری چنین جلسسهایی تشکر کردند و درباره شخصیت علمی آقای دکتر حسن اسلامی اردکانی چنین توضیح دادند که ایشان استاد دانشگاه ادیان و مذاهب و دبیر علمی پانزدهمین جشنواره سراسری نقد کتاب هستند و بیش از بیست کتاب و صد مقاله دارند، آن‌گاه به معرفی چند اثر مهم ایشان در زمینه اخلاق نقد از جمله *اخلاق و آئین نقد کتاب* پرداختند که در سال ۹۱ چاپ شده و مثل سایر کتاب‌های ایشان عموماً حائز رتبه شده است و اینکه زمینه پژوهشی این استاد در چندین سال اخیر، مبحث نقد و فرانقد بوده است، سپس آقای دکتر اسلامی در جایگاه سخنران حاضر شدند و گفتند نقد به زبان ساده یعنی "خوانش اثر دیگری و احساس مشکل و توضیح چرایی آن" که نشان‌دهنده جدی گرفتن کار نویسنده است. ایشان سه نوع نقد را برشمردند: نقد مستقیم؛ بحث در اصول مبانی نقد و فرانقد که ایشان بر نوع سوم (فرانقد) تمرکز کردند و به نوع و شیوه پاسخگویی نویسندگان به نقدها پرداختند. گروهی به نقد پاسخ نمی‌دهند؛ راهبرد گروه دیگر حمله متقابل است که این دسته از جوابیه‌ها معمولاً سه اشکال دارند: اول به لحاظ اخلاقی معیوب هستند؛ دوم به لحاظ محتوایی ضعیف هستند و تکرار حرف هاست و جوابیه دسته‌ای نیز اشکال ساختاری دارد و اشکال‌ها را به این شرح برشمردند: ۱- دیگری را به کارزار

فرستادن؛ یعنی فرد دیگری برای پاسخ به نقد انتخاب می‌کنند با این کار نشان می‌دهند اعتقادی به پاسخ‌گویی ندارند؛ ۲- تئوریزه کردن دشنام؛ ۳- انتخاب نام مستعار؛ ۴- تعلیم اصول نقد؛ ۵- پیش کشیدن تقسیم بندی‌های شخصی، برای مثال بگویند «نقد» و «انتقاد» با یکدیگر تفاوت دارد؛ ۶- اقدام در عین انکار، به این معنی که نویسنده ضمن اذعان به مشکلات به آن نقد حمله می‌کند؛ ۷- دیگر اینکه عوامل دیگر از جمله ویراستار، حروف چین و... را مقصر می‌دانند؛ برای مثال چنین بیان می‌کنند که «البته در چنین کتاب‌هایی چنین اشکالاتی رایج است و اشتباه حروف چین محرز است»؛ ۸- گاهی اوقات نویسنده پاسخ دهنده به «منفصله‌های کاذب» متوسل می‌شود به این معنی که برای امری که بیش از دو تقسیم بندی دارد، تنها دو شق تصور می‌کند؛ مثلاً می‌گویند یا ناقد نخوانده یا خوانده و به محتوای آن پی نبرده است؛ ۹- گاهی اوقات نویسنده به جای اینکه جواب نقد را بدهد بازخواست اخلاقی می‌کند برای مثال می‌گوید «تو خجالت نمی‌کشی نقد می‌کنی؟» که طرف مقابل احساس می‌کند گناهکار شده است؛ ۱۰- گاهی اوقات دعایی می‌کنند که از صد دشنام بدتر است مثلاً می‌گویند «در پایان از خدا می‌خواهیم به همه ما قلبی سلیم بدهد»؛ ۱۱- گاه در پاسخ به نقدها ناقد را به دیدن قوت‌های نقد مکلف می‌کنند یعنی نویسنده برای ناقد تعیین تکلیف می‌کند که این با سرشت نقد سازگاری ندارد؛ ۱۲- گاه در پاسخ به نقدها شخصیت ناقد روانشناسی می‌شود در حالی که نباید از متن فراتر رفت؛ ۱۳- گاه نویسنده از ناقد توقع همدلی دارد با این کار ناقد در محظوریت قرار می‌گیرد و... ایشان برای این تمام موارد که در عرصه اخلاقی برشمردند، شاهد مثال‌هایی با مستندات ارائه کردند.

ایشان در ادامه گفتند یکی از دلایل اشکال‌ها این است که نویسندگان برای پاسخ‌گویی به نقد آموزش ندیده‌اند و در حقیقت الگو و شاکله‌ای برای پاسخ‌گویی ندارند. آقای دکتر اسلامی در ادامه روش‌هایی برای پاسخ به نقد برشمردند: اول انتخاب عنوان مناسب برای نقدها؛ به دست دادن پیشینه روشنی از نقدها؛ مرور مدعیات اساسی ناقد؛ طبقه‌بندی اشکالات وارد شده برای مثال دسته‌بندی‌های زبانی، ساختاری و محتوایی و

پاسخ دادن براساس این طبقه بندی‌ها و جمع‌بندی و تثبیت موضع. ایشان گفتگو با ناقد را بی توجه به طبقه اجتماعی، سن، جنس و... به عنوان راهبرد اخلاقی درست و کارآمد ارزیابی کردند و در پایان، پخته‌تر شدن نویسندگان و تسلط پیدا کردن بر کارشان را از جمله مزایای نقد برشمردند.

پس از پایان سخنرانی، حاضران در جلسه آقای دکتر را تشویق کردند و استادان پرسش‌هایی را مطرح کردند؛ از جمله آقای دکتر امن خانی-استادیار دانشگاه گلستان- پرسیدند که چرا نقد از یک عنصر حاشیه‌ای در جهان سنتی به زبان هنجار در جهان معاصر تبدیل شده است؟ آقای دکتر اسلامی چنین پاسخ دادند که دانش در گذشته عمل نخبه گرایانه بوده اما در دوران معاصر صنعت نشر و دموکراتیزه شدن علم و دانش باعث شده هر فردی اجازه نقد داشته باشد اما در سنت قدیم علم به صورت «نهان روشی» بود و به نگهداشتن علم از نا اهل معتقد بودند، سپس آقای دکتر حاجیان نژاد- عضو هیئت علمی دانشگاه تهران- به نهادینه نشدن نقد در جامعه اشاره کردند و خانم دکتر راکعی-عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی- پرسیدند چرا نقد در دوره مدرن پذیرفته نیست؟ آقای دکتر اسلامی با توضیح عملکرد مغز به این نکته اشاره کردند که انسان از نقد دیگران احساس می‌کند بقایش به خطر افتاده است اما با متمدن تر شدن و پذیرش نقد، کم کم به این موضوع می‌رسد که بقایش در گرو همین نقد است سپس خانم دکتر رضوانیان-عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران- به همین مطلب اشاره کردند و خانم دکتر هوشنگی-عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء- کتاب زرتشت سیاستمدار یا جادوگر اثر هنینگ ترجمه کامران فانی را که در آن کتاب نیرگ معتقد است ادیان ایران فاقد متن بوده به عنوان نمونه‌ای در پاسخ به نقد محترمانه و نقد علمی بدون تخریب معرفی کردند.

در پایان، آقای دکتر قبادی ضمن تشکر از سخنران محترم تأکید کردند خلاصه این سخنرانی علاوه بر گذاشتن در سایت، در نقدنامه هم درج شود و برای بازخوردهای بیشتر صفحه‌ای به گفتگو با مخاطب برای بازخوردهای بیشتر اختصاص داده شود سپس آقای دکتر موحدی مدیر نشست، با جمع بندی سخنان آقای دکتر اسلامی، به

لزوم نقدپذیری نویسندگان اشاره کردند و با اعلام ختم جلسه از اعضای محترم گروه ادبیات فارسی در شورای بررسی متون تشکر کردند.

## کرسی ترویجی رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی

سخنران: دکترسید مهدی زرقانی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۶/۲۱

در ابتدای جلسه، خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام و احترام به استادان فرهیخته و حاضرین بیان کردند که امروز بیست و ششمین کرسی ترویجی با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی و با عنوان رویکرد ژانری در مطالعات تاریخ ادبی توسط جناب آقای دکتر سید مهدی زرقانی ارائه می‌شود. مستحضرید که برگزاری کرسی‌های تخصصی نظریه پردازی، نقد و مناظره مستلزم دستیابی صاحبان کرسی‌ها به استانداردهای علمی مصوب هیئت حمایت از کرسی‌های نظریه پردازی، نقد و مناظره است. دستیابی به این استانداردها نیازمند تمرین و تجربه هم از جانب صاحبان کرسی‌ها و هم دستگاه‌های برگزار کننده است، از این رو برگزاری کرسی‌هایی تحت عنوان کرسی‌های ترویجی پیش بینی شده است. کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‌های آزاد اندیشی مبتنی بر اخلاق و منطق اطلاق می‌شود که در جهت بسط فرهنگ گفتگو و نقد، با هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آرا و افکار برگزار می‌شود. این کرسی‌ها اگرچه ممکن است از استانداردهای لازم برای برگزاری کرسی‌های علمی برخوردار نباشند، اما با تبعیت از مقررات تعیین شده توسط کمیته دستگاهی گامی است در جهت نهادینه سازی فرهنگ نظریه پردازی، نقد و مناظره علمی و تمرین تجربه صاحبان اندیشه و نظر برای حضور عالمانه و مقتدرانه در کرسی‌های تخصصی علمی. کرسی‌های ترویجی به دو صورت برگزار می‌شود: ۱- مناظره ۲- عرضه و نقد علمی. مناظره به هرگونه مباحثه رودررو و روشمند میان دو صاحب نظرگفته می‌شود که به گونه‌ای نقادانه دیدگاه‌ها و نظرات یکدیگر را درباره موضوعی خاص به چالش می‌کشند تا در نهایت دیدگاه برتر به نحو مسالمت‌آمیز تفوق یابد. اما کرسی‌های ترویجی، عرضه و نقده ایده علمی مانند کرسی امروز به هرگونه

تلاش نوآورانه، روشمند و منطقی که هدف از آن ارزیابی و سنجش نقاط قوت و ضعف نظریه، نظر، مکتب، بینش، ایده به جهان جهت کمک به اصلاح و بهبود آن باشد گفته می‌شود.

ساختار کرسی ترویجی امروز چنان‌که اشاره شد با رویکرد عرضه و نقد ایده علمی است. ارکان این نوع کرسی عبارتست از یک نفر ارائه دهنده ایده و یا نقد و دو یا سه نفر ناقد که شخص ارائه دهنده موظف است افزون بر پاسخ‌گویی به انتقادات ناقدین به پرسش‌های حاضران نیز پاسخ گوید و مدیر علمی موظف به مدیریت علمی جلسه، مدیریت پرسش و پاسخ حاضران در جلسه و ارائه خلاصه بحث می‌باشد. ناقدین این جلسه جناب آقای دکتر حبیب‌الله عباسی و جناب آقای دکتر محمود بشیری و مدیر علمی جلسه آقای دکتر محمدرضا موحدی هستند. طبق برنامه زمانی آقای دکتر سید مهدی زرقانی به مدت سی‌الی چهل دقیقه به ارائه ایده خود می‌پردازند، سپس هر یک از ناقدان به نقد و نظر خویش راجع به این ایده می‌پردازند، سپس دکتر سید مهدی زرقانی به نقد ناقدان پاسخ می‌دهند. در اینجا با آرزوی توفیق از آقای دکتر سید مهدی زرقانی، مدیریت علمی جلسه را به آقای دکتر محمدرضا موحدی می‌سپارم.

#### ۱. تعریف ژانر

«تعدادی متن که در یک طبقه قرار می‌گیرند و از قواعد زبانی یکسانی پیروی می‌کنند». سه کلمه کلیدی این تعریف: «تعدد، تشابه و تمایز» است. یعنی «تعدادی» متون که در یک طبقه قرار گیرند. دارای وجوه شباهت در ویژگی‌های فرمی، محتوایی، کارکرد، انگیزه خلق اثر و مخاطب اولیه باشند و ویژگی‌های مشترک آنها مرزی قراردادی و ذهنی میان این «طبقه» از متون با دیگر متونی که این ویژگی‌ها ندارند، ترسیم کند و میان آنها تمایز ایجاد می‌کند.

## ۲. شاخص‌های تعیین ژانر آثار

در تعیین ژانر آثار، چند متغیر وجود دارد: الف) ویژگی‌های فرمی اثر: استفاده از دانش‌های مختلف ادبی اعم از سبک‌شناسی، بلاغت سنتی و جدید، عروض و قافیه، روایت‌شناسی، ریخت‌شناسی و نظایر آنها به اقتضای متن می‌تواند ما را در توصیف و تعیین ویژگی‌های فرمی اثر کمک کند. ب) درونمایه یا محتوا (ج) کارکرد بیرونی (د) هدف مؤلف یا شاعر از تألیف یا سرودن اثر (ه) مخاطب اولیه: مخاطب یا طیفی از مخاطبان فرضی یا ذهنی که مؤلف/شاعر شیوه بیان، نوع محتوا و جهت‌گیری‌ها را با عنایت به آنها انتخاب می‌کند (و) نسبت اثر با گفتمان‌ها.

## ۳- مسائل اصلی رویکرد ژانری

امروزه، نگاه سلسله مراتبی که بر اساس آن همه ژانرها باید در ذیل ژانرهای بزرگ‌تر یا کلان‌ژانرها قرار گیرند، مقبول نیست. چنین نگاهی مناسب کلاسیک‌ها و جامعه‌ای بوده که حتماً باید شاهی، پیری، قطبی، چیزی در رأس امور باشد تا بقیه ذیل آن معنا و هویت پیدا کنند. با عنایت به دیدگاه‌های مدرن، می‌توان ژانرها را بدون اینکه نیاز باشد آنها را ذیل یک ژانر بزرگ‌تر جای دهیم یکان یکان معرفی کرد. بدین ترتیب، رده بندی ژانری امری گریزناپذیر است و در رده بندی‌ها باید به ویژگی‌ها و کارکردهای مشترک آثار توجه کنیم. هیچ اصراری نداریم که دو یا سه ژانر کلان را اساس قرار دهیم و بقیه ژانرها را لزوماً در ذیل آنها بگنجانیم. بر این اساس، مسائل اصلی رویکرد ژانری به شرح زیر است.

### ۳-۱ خاستگاه ژانرها

برای تعیین خاستگاه ژانر، چند نظریه وجود دارد که البته مانع‌الجمع هم نیستند: الف) کنش‌های کلامی اولیه که بر اساس آن ژانرها صورت ثانوی کنش‌های کلامی اولیه‌اند. ب) الگوی پسینی - پیشینی که خاستگاه ژانرهای متأخر را ژانرهای قدیمی می‌داند (ج) الگوی چند مرحله‌ای که خاستگاه برخی ژانرها را در ژانرهای پیش از خود و ژانرهای کنونی را مقدمه ظهور ژانرهای بعدی می‌داند.



### ۲-۳. تحول نظام‌مند ژانرها

با توجه به نظام‌مند بودن حرکات درونی و بیرونی ژانرها، تحولی نظام‌مند و دارای اصول و قواعدی را برای آنها در نظرمی‌گیریم. تینیانوف به برخی از اصول مذکور اشاره کرده است: اصل اول (بیانگر رابطه بینامتنی ژانرها) اینکه ژانرها از بقایای سیستم‌های ژانری پیش از خود استفاده می‌کنند و خود نیز پس از مدتی به مواد سازنده ژانرهای بعدی تبدیل می‌شوند؛ اصل دوم یا «تحول فراگیر ژانرها» می‌گوید: «مجموعه تمهیدات بیانی، بلاغی و سبکی ژانرها تغییر می‌کند و این‌گونه نیست که تحول فقط در یک سطح ژانر محقق شود» و اصل سوم، جدال میان ژانرها منجر به جابه‌جایی و نیز تغییر و تحول آنها می‌شود؛ حرکت از مرکز به حاشیه و از حاشیه به مرکز همواره تغییراتی در آنها ایجاد می‌کند؛ اصل چهارم «تبدیل ماده ادبی به غیر ادبی و بالعکس» که ممکن است یک عنصر در دوره‌های ادبی باشد و در دوره دیگر غیر ادبی و بر عکس. اصل پنجم قاعده «استثنا و اشتباه» است. استثنائات ژانرها در هر دوره‌ای یا آنچه توسط کاربران قواعد ژانری در یک دوره «اشتباه و تخطی از قواعد ژانری» تلقی می‌شود، عمدتاً در دوره بعدی تبدیل به قاعده ژانری می‌شوند.

### ۳-۳. روابط بیناژانری و بینارسانه‌ای

در زمینه بالا دو نظر کلی وجود دارد: نظریه بینامتنیت: متن‌ها کاملاً درارتباط با یکدیگر شکل می‌گیرند یا آثار بافتی هستند که تار و پود آن از متن‌های دیگر اقتباس شده است و دیگر نظریه نقد منابع، که هدف آن نشان دادن کمیت و کیفیت تأثیرپذیری متن از متون خاص پیش از خود و شناسایی تبار یک متن است. هر چند این دو نظریه به نحوی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند اما هر دوی آنها در رویکرد ژانری کارایی دارند.

### ۴-۳. ژانرها و متغیرهای برون‌متنی

در هر جامعه، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌هایی وجود دارد که وجودشان وابسته به زبان است. زبان چونان بدنی است که گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها در قالب آن تعین پیدا

می‌کنند و از آنجا که ژانرها (اعم از کلامی، مکتوب، دیداری و شنیداری) از نشانه‌های زبانی تشکیل شده‌اند، ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌ها به وسیله ژانرها تعین پیدا می‌کنند. کارکرد ژانرها در ارتباط با متغیرهای برون‌متنی: ۱. ژانر، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها را در قالب زبان تعین و تجسد می‌بخشد ۲. ژانر گفتمان‌ها را تثبیت و تبلیغ می‌کند ۳. ژانر با آشکارکردن تناقض‌ها و تضادهای ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های «غالب»، زمینه را برای به حاشیه رفتن آنها و به قدرت رسیدن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های «حاشیه‌نشین» فراهم می‌آورد.

آقای دکتر موحدی -مدیر علمی جلسه- ضمن سپاس از وقت شناسی دکتر زرقانی عنوان کردند که به‌درستی چارچوب و نظریه و دیدگاهشان ارائه شد و در این مختصر توانستند مباحث را مطرح کنند، سپس از آقای دکتر حبیب الله عباسی خواستند تا نقد خود را بیان فرمایند.

آقای دکتر عباسی ضمن عرض سلام و احترام به استادان و حضار عنوان کردند پژوهشگاه علوم انسانی به وظیفه و کارکرد اصلی‌اش نزدیک می‌شود و برگزاری این جلسات رنگ و بوی دیگری به پژوهشگاه می‌دهد که باید از بانیان آن تقدیر و تشکر کرد، همچنین بیان کردند که دکتر زرقانی نیاز به معرفی برای حضار ندارد چرا که ویژگی‌های فردی منحصر به فردی دارند و دانش را با منش در هم آمیخته‌اند و این بسیار مطلوب است. ایشان یک نگاه هنرموتیک دارند و علاوه بر اندیشه ورزی، روش‌مندند؛ این در حالی است که کاستی عمده رشته ادبیات این است که روش‌مند نیستیم، شاید دلیلش این است که این رشته غیرغربی‌ترین رشته دانشگاهی است. وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم نثر کتاب ایشان فخیم بوده و دانشجوی مسئله‌مندی را تربیت می‌کند.

روش و رویکرد ایشان این است که تاریخ ادبیات را کاربردی کرده است و کتاب فرم جدیدی در طبقه‌بندی دارد و از آنجائی که باید به مخاطب قدرت اندراج داد [اندراج از پدیدار شناسی هوسرل می‌آید یعنی این امکان را به دانشجویهای مان بدهیم که جای خالی را پر کنند] این امکان در این کتاب هست ولی ما در تاریخ ادبیات مرحوم صفا

چنین اجازه‌ای به دانشجو نمی‌دهیم. از طرفی امانت‌داری کتاب خیلی زیاد است و تکرار جاعات برای یک کتاب درسی شاید این قدر مناسب نباشد. اما «ان قلت»های من بر این کتاب این است که مخاطب این کتاب نمی‌تواند دانشجوی صفر کیلومتر ادبیات باشد چون این قدر آمادگی ندارد. این کتاب را باید کسی بخواند که با مقدمات فلسفی آشنا باشد. در پشت این کتاب اندیشه و فکر دیده می‌شود.

از طرفی پرسش من این است که ژانر شاهانه شما با آنچه دکتر شفیع کدکنی از آن تعریف می‌کند چه فرقی دارد. تاریخ ادبیات یک درس زمینه است، یک سری درس‌ها هم دانش‌های ادبی هستند و در آخر نقد مطرح است ولی در اینجا ما از همان ابتدا با نقد روبرو هستیم! نکته دیگر اینکه در کتاب تراحم و تکرار مؤاخذه وجود دارد. از طرفی بخشی وجود دارد به نام شخصیت شاعران ناظر به فهم نویسنده. در خیلی از تاریخ ادبیات این وجوه شخصیت استنباط نمی‌شود ایشان یک نگرش کاملاً هرمنوتیک دارد و دلیل توفیق‌شان هم همین است که من فکر می‌کنم این وجوه شخصیت را می‌شود به لون و گونه‌ای دیگری طرح کرد.

از طرفی، زمینه تاریخی در این کتاب کمرنگ شده است؛ یعنی سایر مباحث تاریخ را به حاشیه کشانده است. دانشمند با خواندن تاریخ در فضای آن قرار می‌گیرد و این ضروری است همچنین شما با این رویکرد آن آزادی که در تاریخ ادبیات صفا برای خواننده وجود دارد برای شما آن خواننده ندارد همچنین شما نمونه‌های متنی کم دارید چون نمونه‌ها به خود خواننده اجازه دریافت‌های متفاوت می‌دهد در واقع اگر قبول کنیم خود متن‌های ادبی انعکاس شرایط سیاسی، اجتماعی روزگار است و می‌تواند زبان حال امروز باشد. شما نمونه شعری آورده‌اید که فوق العاده است و هوشمندانه:

ای در دل من فکنده عشق تو فروغ	برگردن من نهاده تیمار تیوع
عشق تو به جان و دل خریدستم من	دانی به خریده بر نگویند دروغ
هر آن کو مردمان را خار دارد	بدان کو دشمن بسیار دارد

از طرفی شما یک دیدگاه خاصی در مورد زبان عربی دارید سؤال من از شما این است که شما بخش ایران باستان را خیلی برجسته کردید. در کتاب اول اما در بخش عربی از

صفحه ۲۲۴ تا ۲۲۸ خیلی ضعیف است. من خودم معتقدم زبان فارسی و زبان عربی دو پیکراند و آبشخور اصلی زبان فارسی درسی بیش از آنکه زبان ایران باستان باشد، زبان عربی است.

سؤال دیگر من این است از شما چرا «ژانر» ادبی و چرا «نوع ادبی» نه؟ علوم طبیعی بی‌شک خدمت زیادی به ادبیات کرده‌اند در این انواع هم، باز مدیون علوم طبیعی هستیم در تفاوت جنس و نوع شما بی‌شک آشنا هستید و من هم طبقه‌بندی ژانری شما در جلد چهارم موافقم، اما با جلد اول یک مقوله مشکل دارم چون جامعه ایرانی در دوره اول یک جامعه فئودالی است، ولی جامعه قاجار یک جامعه سرمایه‌داری هست و در یک جامعه سرمایه‌داری امکانش هست که این انواع را با این گستردگی پذیرفت. در انتها از همت و جسارت آقای دکتر زرقانی تشکر کرد و بر ایشان آرزوی موفقیت می‌کنم.

آقای دکتر موحدی مدیر علمی جلسه طبق برنامه زمانی از آقای دکتر زرقانی خواستند تا به نقدهای دکتر عباسی پاسخ دهند.

آقای دکتر زرقانی ضمن تشکر از دقت دکتر عباسی بیان کردند که در پاسخ به این انتقاد که به زبان عربی کم اهمیت داده شده، در مورد این کتاب باید بگویم رویکردم در این کتاب نبوده است. در کتاب دیگری این را به روشنی بحث کرده‌ام که ادبیات دوره اسلامی چیزی نیست جز شکل دگردیسی یافته ادبیات باستان (ایران پیش از اسلام). به نظر من ادبیات ایران باستان، ادبیات دری را ساخته است و با این قید اکید بر این مطلب که پس از گذر از آن چیزی که من اسمش را دگردیسی ژانرها گذاشتم دگردیسی ژانرها نقطه مقابل ادبیات ایران اسلام با فرهنگ و ادبیات اسلامی و عربی است؛ یعنی ما یک مجموعه ۲۵۰۰ ساله داشتیم که با موضع ارزشمندی چون قرآن و ادبیات عربی آمیختگی پیدا کرده و اسمش شده ادبیات فارسی نو. نظر من بیشتر به محتوای ادبی و به ژانرهاست اینکه زبان عربی چرا کمرنگ است چون تاریخ ادبیاتی که من نوشته‌ام و با این رویکرد تاریخ ادبیات ایران است نه تاریخ زبان فارسی. ما در واقع دو قرن سکوت نداریم بلکه به معنای واقعی کلمه سه قرن تکاپو داریم آن سیصد سالی که تصور

می‌شود که ما اثری به زبان فارسی تولید نکردیم تمام کار ما این بود که میراث ۲۵۰۰ ساله به این ور منتقل کنیم که به زبان عربی منتقل کردیم. اینکه فرمودید من گفته‌ام «ژانر» به جای «نوع ادبی» این سؤال را خیلی از من می‌پرسند ما وقتی در استعمال این کلمه در بیست سال اخیر وقتی این کلمه به کار برده شده است یک تصویری در ذهن ما شکل گرفته است؛ مثلاً انواع ادبی را که خوانده‌ایم در کتاب‌ها یک تصور نوع ادبی و مصادیقش در ذهن ما شکل گرفته است. من چون این ژانری که دارم مطرح می‌کنم می‌خواهم تعریفش آنچه در ذهن ما از کلمه و اصطلاح نوع ادبی است، متفاوت باشد ژانر را به کار می‌برم احساس می‌کنم «ژانر» با این تعریفی که ارائه می‌دهم، صورت و قالب تازه دارد، لذا با نوع ادبی تخلیط می‌شود و منظوم با آنچه رزم جو در مورد «نوع ادبی» می‌گوید فرق دارد.

از طرفی، اشاره کردند به این طبقه بندی ژانری در جلد چهارم گسترده‌تر است که من می‌پذیرم چون جامعه سمت سرمایه داری حرکت کرده است. در دوره کلاسیک که جامعه به تعبیر آقای دکتر فتودالی است ما دیگر نمی‌توانیم این قدر گستردگی ژانر داشته باشیم. اینکه چه نسبتی وجود دارد بین طبقات اجتماعی در ژانر بحث و گفتگوی زیادی دارد.

در این تلقی سنتی از ژانر، همیشه اصرار داشتیم یک کلان ژانر تصور کنیم که بقیه ذیل آن جای بگیرد. این تفکر متعلق به جامعه‌ای است که سلسله مراتبی به هستی نگاه می‌کند یعنی در بالا خداست بعد پیامبر بعد بقیه...، اما اگر آنگاه خودتان را مدرن و خرد کنید یعنی آحاد را به رسمیت بشناسید و انسان را به رسمیت بشناسید این سؤال مطرح نمی‌شود که خواب‌نامه زیر چه ژانری قرار می‌گیرد و هیچ لزومی ندارد که زیر یک ژانر کلان‌تر، هر ژانر قرار بگیرد.

همچنین اشاره کردند که آزادی خواننده کم است. در این خوانش شما باید بگوییم بله این حرف درست است، اما در مورد نمونه‌ها باید بگوییم حرف شما درست است که خود نمونه متنی است که تکلیف تاریخ ادبیات را مشخص می‌کند و ذبیح الله صفا زیرکانه این کتاب‌ها را نوشته است. نمی‌خواسته کتاب سازی کند بلکه آن قدر نمونه

متنی به خواننده می‌دهد که اگر از توضیحاتش متوجه نشد از شعر متوجه شود. مشکل من این است که جلد دوم این کتاب را نوشته‌ام و هم مبحث ژانر در آنجا خیلی دقیق مطرح شده و هم از این دو جلد متناوب است ولی ناشر به من زنگ زد و گفته پنجاه صفحه باید کم شود چون مبلغ این کتاب به ۴۵ هزار تومان می‌رسد و دانشجویها قادر به این پرداخت نیستند و این در حالی است که من حداقل مثال‌ها را زده‌ام و نمی‌شود پنجاه صفحه را کم کنم.

اینکه گفتید ژانر شاهانه همان ساختار و ساختارهاست. خیر این نیست بلکه ساختار ساختارهاست. خیر این نیست بلکه ساختارها بیشتر معطوف به بافت است ولی ژانر شاهانه همان ژانر مد نظر است که بر سر سایر ژانرها در هر دوره سایه می‌اندازد. در پایان، دکتر زرقانی ضمن تشکر از اساتید بیان کردند که این یک طرح است و من ادعای بیشتری ندارم و این نقدها باعث می‌شود که من به جاهای بهتر برسم. آقای دکتر موحدی از آقای دکتر بشیری خواستند خود را در مورد ایده دکتر زرقانی ارائه دهند.

آقای دکتر بشیری ضمن تشکر از دکتر زرقانی به سبب دادن نظم و طبقه بندی کارشان که به فهم بیشتر مطالب بیشتری می‌کند بیان کردند که رویکرد ژانری در تاریخ ادبی قبل‌تر هم توسط مرحوم زین العابدین پنجاه الی شصت سال پیش بیان شده است. نکته‌ای که باید بگویم این است که شما خیلی محدود کردید بحث را وقتی قرار است تاریخ ادبیات با نگاه ژانری باشد پس تکلیف زبان و جنبه‌های دیگر چه می‌شود و چه چیز کم می‌شود در تاریخ ادبیات یعنی تاریخ تحولات فکری و مؤلفه‌هایی که فکر را زینت می‌دهد. من می‌توانم بگویم عقل برتر از عشق است یا عشق برتر از عقل است این را مردم می‌شنوند ولی تأثیری نمی‌گذارند بر کسی برای اینکه بگذارید به گونه‌ای ادبی مطرح کنیم تا تأثیرش بپذیرد؛ مثلاً نظامی سخن‌اش در برتری تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً در هفت پیکر یا عرفا وقتی از عشق سخن می‌گویند تأثیر گذار است. این معجزه کار در استفاده بهینه شاعر و ادیب از بلاغت می‌کند که در تاریخ ادبیات شما گم است در صورتی که می‌دانیم زبان با تفکر هیچ فرقی ندارد زبان با ادبیات هم هیچ فرقی ندارد.

تمام مباحث ادبی ما متأثر از قرآن است. خداوند در قرآن نفرموده که اگر ایرادی در قرآن دارید یک نمونه مشابه معنی قرآن بیاورید بلکه گفته یک نمونه مشابه لفظ قرآن بیاورید. در ادبیات قسمت اصلی اش زبان است و در بحث شما این معنی دیده نمی‌شود. از طرفی ذبیح الله صفا آن طور که شما فرمودید، تاریخ ادبیات را نقد می‌داند همان‌طور که گذشتگان ما تذکره وقتی می‌نوشتند نوعی نقد بود؛ مثلاً در مورد وحشی سخن می‌گویید، اینکه وحشی بافقی که بود، و... چرا به آن وحشی می‌گفتند و این یعنی تاریخ ادبیات. از طرفی بیان شما در این مقاله به گونه‌ای است که توهمی را دامن می‌زند اینکه ژانر همه مشکلات ادبی را حل می‌کند ولی این‌طوری نیست ژانر واقعا چه مشکلی را می‌خواهد حل کند؟ ژانر معجزه نمی‌کند عیبی هم ندارد این لفظ را بکار برید، ولی تاریخ ادبیات باید به خیلی از سؤالات و مشکلاتی که در متن وجود دارد که شما هم به برخی اشاره کرده‌اید مثل «پیرا متنی» «درون متنی» شما پاسخ دادید. من که از شما سؤال می‌کنم از طریق این ژانری که شما تقسیم بندی کردید و به صورت‌های مختلف گفتید در قرن هشتم با شاعری مثل عبید زاکانی روبرو می‌شویم، یک اثرش خیلی برجسته است به نام موش و گربه آیا این ژانری که شما فرمودید می‌تواند به ما پاسخ بدهد که چرا عبید زاکانی چرا اسم اثرش را گذاشته موش و گربه؟ چرا گربه و سگ نگذاشته؟ ژانر چه جوابی می‌دهد در اینجا یا مثلاً در بحث آثار ادبی چون شما اشاره کردید من می‌گویم سعدی در بوستان و گلستان چه دردی داشته که بوستان نه باب؟ چرا پنج باب نشده یا...؟ مینا چه بوده است؟ آیا ژانر به این مسئله می‌تواند پاسخ بدهد. شما جوری ژانر را مطرح کرده‌اید که انگار می‌تواند به همه این مشکلات پاسخ بدهد، و ایراد کار شماست. بحث مخاطب بحث مهمی است و این برمی‌گردد به بحث مخاطب. من توقع دارم با توجه به این چیزی که فرمودید پاسخ بدهید. در مورد عرفا شما فرمودید که عرفان چه نسبتی با نهاد قدرت دارد. این درحالی است که فقط در مورد عرفا نمی‌شود گفت در مورد همه مردم می‌توان گفت هر کس یک رابطه‌ای با نهاد قدرت برگزار می‌کنند. عرفا یک دوره‌ای در اثر ارتباط با نهاد قدرت شاید ملاحظاتی

نهاد قدرت با آنها داشته مثلاً جلوی رشد عقل گرایی را می‌خواسته بگیرد و به آنها بها داده است.

دکتر زرقانی ضمن تشکر از دکتر بشیری که دغدغه‌مندانه به مطلب پرداختند به مسئله توهم پرداختند و گفتند من در کتاب به تفضیل گفته‌ام که نوشتن تاریخ ادبیات با این رویکرد کار یک نفر نیست و کار یک یا دو سال نیست غرض من این بود که بگویم این دیدگاه هم هست و با این زاویه فقط برخی از مسائل تاریخ ادبیات ما روشن تر شود. اینکه فرمودید به بلاغت باید پرداخت من تصور نمی‌کنم که در تاریخ ادبیات باید پاسخ‌گو باشم که چرا عبید زاکانی موش و گربه نامیده است در تاریخ ادبیات مسئله چیزی دیگری است از طرفی تعریفی که من از تاریخ ادبیات ارائه می‌دهم با تعریفی که دکتر بشیری از تاریخ ادبیات ارائه می‌دهند متفاوت است. در مورد کتاب‌های احسان یار شاطر باید بگویم رویکردهایش ژانری است و من امیدوارم همان دیدگاه و همان طرز فکر به تاریخ ادبیات ما ارائه شود. دکتر موحدی ضمن تشکر از پاسخ‌گویی دکتر زرقانی از حضار دعوت کردند اگر سؤال یا انتقادی دارند مطرح بفرمایند.

یکی از حضار بیان کردند که از آنجائی که این اثر به نظر می‌رسد یک رویکرد گفتمان است با ارزش است و باید حتماً مطالعه شود سپس با اشاره به ژانر غالب یا ژانر شاهانه سؤال کردند چطور می‌شود در دوره‌ای ما مگان ژانر داریم و در دوره‌ای ژانر خرد؟ آیا شما اینها را با دوره مدرن یا پست مدرن ارتباط می‌دهید؟

دکتر زرقانی: بله گفتمان که عوض می‌شود و به رسمیت شناختن آحاد انسانی این رخ می‌دهد. وقتی ما آحاد انسانی را به رسمیت بشناسیم و به دنبال اسطوره‌ها نباشیم طبیعتاً ژانرهای جزئی‌تر به رسمیت شناخته می‌شود و نیاز به بزرگتر وجود ندارد.

دکتر امن خانی اشاره کردند که ما باید در گفتمان‌های مان دقت کنیم. عرفان در طول تاریخ ممکن است شکل‌های مختلفی بگیرد و در یک جایی به قدرت نزدیک می‌شود و در جایی از قدرت دور می‌شود گفتمان یک بار معنایی دارد. خیلی راحت نباید بگوییم گفتمان عرفانی، چون عرفان یک پدیده چند هزار ساله است که در طول تاریخ خودش گفتمان‌های متعددی را تجربه کرده است در این میان افرادی مثل ابراهیم ادهم قدرت را



طرد می‌کند ولی یک گفتمان دیگری به قدرت نزدیک شده است. قدرت، به معنای سیاسی‌اش نه به معنای فوکویی‌اش. نکته دوم اینکه در مورد ایدئولوژی‌هاست اینکه ایدئولوژی یک واسطه است. اگر در دوره خاصی مثل پهلوی تاریخ نویسی زیاد است نه به خاطر این است که ایدئولوژی ناسیونالیسم است، بلکه به این دلیل است که یک دولت مرکزی مقتدری ایجاد بشود و ایدئولوژی واسطه ناسیونالیسم می‌شود، لذا نباید ایدئولوژی‌ها را بُلد کرد چون آنچه مهم است ساختارهای شکل‌گیری است، اما سؤال من این است شما در جایی گفتید معنی بسته به ژانر عوض می‌شود. خوب این در حالی است که اگر بافت هم باشد عوض می‌شود؛ مثلاً شما متن حافظ را در یک بافت عرفانی معنی کنید یک معنی می‌دهد و اگر ببرید در یک بافت غیر عرفانی یک معنی دیگر می‌دهد. پس تفاوت بافت ژانر چیست؟

سؤال دوم من این است که شما یک ژانر شاهانه دارید و یک سری ژانرهای دیگر چرا نمی‌گویید یک سری الگوهای هستند که هر کس در هر ژانری کار می‌کند از این الگوها تبعیت می‌کند یعنی الگوهای مشترکی هستند و کسانی که در ژانرهای مختلف مشغول به کار هستند از همین الگوها هستند. این طور نیست بگوییم چون ژانر حماسه غالب است پس تحت تأثیر این ژانر است چه سندی وجود دارد که صفا وقتی می‌خواهد تاریخ ادبیات بنویسد اندیشه‌ها قبل بر رویش تأثیر نداشته‌اند؟

دکتر زرقانی در پاسخ گفتند که اینکه گفتمان عرفانی را باید در جای صحیح به کار برد، من هم همین کار را کردم مطابق تعریف، آنچه شما مثال زدید در واقع وجه عرفانی است نه گفتمان عرفانی در مورد ایدئولوژی هم باید بگوییم این ایرادی که گرفتید که باید در استفاده از اصطلاحات دقت کنیم حرف درستی است، ولی مصادیق آن در صحبت من نیست. در مورد سؤال دوم که اگر بافت را تغییر دهیم تفسیر و نشانه‌ها تغییر می‌کند باید بگوییم شما ممکن است به یک پدیده از چند منظر نگاه کنید و به نتایج متفاوت هم برسید اما به علت اینکه آنجا که هم همین است، نمی‌توانیم بگوییم این دو هم یکی است. رویکرد ژانری یک باکس است یعنی از جاهای مختلف، مجموعه‌ای را تشکیل داده و یک موزائیک ساخته است بعضی با بافت ارتباط دارد

بعضی با تحلیل گفتمان که من پیشنهاد می‌کنم با خواندن کتاب این تفاوت برای شما حل خواهد شد. در فرق بین پارادایم و اپیستمه هم همین است. ما فرض می‌کنیم کوهن از پارادایم استفاده می‌کند فوکو هم از اپیستمه استفاده می‌کند در کانتکس خودش که خیلی هم شبیه هم به نظر می‌رسد. پارادایم کوهن و اپیستمه فوکو ولی نمی‌توانیم بگوییم این دو یکی است. در پاسخ به سؤال دوم باید بگوییم مؤلفه‌هایی که ژانر حماسی را می‌سازد تعریف شده است، اما اینکه می‌گویید الگوهای مشترکی را اساس قرار بدهید، این مرز بین ژانرها را کاملاً محو می‌کند در حالی که ژانر حماسی را می‌خوانید کاملاً حس می‌کنید این هفت شاخصه، تمایز بخش است و نمی‌توان گفت این هفت شاخصه برای همه است در تعریف رویال ژانر یا ژانر شاهانه که ژانر حماسی مثلاً غلبه دارد و این هفت شاخصه را دارد در واقع هم ویژگی‌های مشترک را بیان می‌کند هم ویژگی‌های تمایز بخش را و وقتی به ویژگی‌های مشترک اشاره می‌کند، می‌گوید اینها از رویال ژانر گرفته شده است.

دکتر موحدی، در پایان ضمن تشکر از حضار اساتید و ناقدین به جمع بندی بحث پرداخته و عنوان کردند آقای دکتر زرقانی تلاش کردند در کتاب، مقاله سخنرانی و خطابه شان تعریفی از ژانر ارائه دهند و سعی در این داشتند که بگویند رویکرد ژانری بر آن است تا با عنایت به یکسری پرسش‌های معین، قدرت تحلیل به پژوهشگر ادبی بدهد. جناب آقای دکتر عباسی ابتدا به مخاطب شناسی این ایده اشاره کردند، سپس به تراجم مباحث و اینکه برخی اوقات از خوانند سلب آزادی شده در فهم و نیز در باب اهمیت و یا عدم اهمیت به زبان عربی در بحث مؤلفه‌ها نکاتی را مطرح کردند. آقای دکتر بشیری در ابتدا بیان کردند فرقی بین ژانر یا نوع یا فرم در این مقاله نتواسته استخراج کنم و اینکه بلاغت و زبان در مطالعات ادبی چه نقشی دارد و این باید اینجا ملحوظ می‌شده و نشده است نیز اینکه در مطالعات تاریخ ادبی نزد ادبا نیز کم و بیش همین مؤلفه‌ها بوده است و به گونه‌ای نقدوار تاریخ ادبیات می‌نوشتند و در پایان دکتر بشیری اشاره کردند که در برخی موارد یک امر موهومی ساخته شده و این امر موهوم دارد خراب می‌شود و اینکه رویکرد ژانری همه مشکلات ما را در بررسی‌های تاریخ

ادبی حل می‌کند چنین نیست و دکتر زرقانی به سؤالات نقدها پاسخ دادند. طرح ایده به سلامت و به شکل لازم مطرح شد پرسش پرسش‌گران هم همان‌طور که شما شاهد بودید به وضوح و به جسارت مطرح شد امیدوارم دکتر زرقانی در نشست‌های بعدی از این کاستی‌ها برای استحکام بیشتر طرح‌شان استفاده کنند. در پایان، دکتر موحدی ضمن تشکر از حضور همه استادان، پایان جلسه را اعلام کردند و جلسه در ساعت شانزده به پایان رسید.

گزارش همایش نقد میان رشته‌ای ادبیات و علوم سیاسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۰۲/۲۶

محل برگزاری: دانشگاه مازندران

سمینار علمی- تخصصی یک روزه‌ای در تاریخ ۱۳۹۷/۲/۲۶ در دانشگاه مازندران با همکاری گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون علوم انسانی و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران برگزار شد که سه کتاب را با رویکرد میان رشته‌ای، با حضور نویسنده مورد نقد و بررسی قرار داد.

دبیر علمی سمینار: دکتر قدسیه رضوانیان

گزارش کوتاه نشست‌ها:

۱- کتاب "سیاست در شعر نو"، نوشته محمد کمالی زاده، قم، دانشگاه مفید ۱۳۹۵

ساعت ۸-۱۰

نخستین ناقد، دکتر قدرت الله طاهری ابتدا به جنبه‌های مثبت کار پرداخته و مهم‌ترین وجه کار را نگارش کتابی ادبی توسط نویسنده‌ای از حوزه‌ای غیر ادبی-علوم سیاسی- دانسته و استفاده نویسنده از منابع معتبر و برخی جسارت‌های نظری نویسنده را از این مقوله ذکر کردند، اما در عین حال معتقدند که نویسنده کتاب گرفتار کلیشه‌هایی نیز هستند؛ از جمله اینکه در سمبولیست خواندن نیما معتقدند که نویسنده کلیشه‌های سمبولیست‌های فرانسه را بر شعر نیما تحمیل کرده بی آنکه به درک عمیق از نظریه نیما و بومی بودن آن واقف گردیده باشد. ایشان بر این نظرند که چون نویسنده قصد تبیین رویکردهای سیاسی نیما را داشته به چند دلیل سمبولیسم فرانسه کارآمدی نداشته به این دلایل: ۱- سمبولیسم فرانسه فردگرا و درونگرا و ذهنی است، حال آنکه شعر نیما و شاملو برعکس جهانی عینی را به بحث می‌گذارد ۲- شاعران سمبولیست با اتکا به کشف و شهود هنری و آزادسازی تخیل در پی برساخت جهانی شهودی اند که تنها

در زبان اتفاق می‌افتد، حال آنکه نیما در مقابل، به دنبال عینیت است ۳- پیچیدگی و ابهام شعر سمبولیسم اروپایی، گذر از واقعیت به فراواقعیت از طریق برهم زدن نظام زبانی است، حال آنکه در شعر نیما و شاملو چنین نیست و معنا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است ۴- سمبولیت فرانسه برای تخیل واقعیتی قائل نیست، اما کار نیما پرداختن به واقعیت است ۵- مسئله سمبولیسم فرانسه انسان نیست، حال آنکه سمبولیسم نیما درصدد نجات انسان از بحران‌هایی است که بدان گرفتار است. در نهایت، ایشان معتقد است که ستیز بنیانی بین سمبولیسم نیما و فرانسه است و تنها وجه اشتراک را در ناخوشنودی هر دو از واقعیت موجود می‌داند که اساس این ناخوشنودی در سمبولیسم فرانسه، تنگنای مادی و نیما و شاملو از استقرار آنچه نباید باشد و تلاش برای آنچه باید باشد، سخن می‌گویند. در ضمن، ایشان به عدم انطباق نظریه با شعر نیما و شاملو نیز اشاره کردند و اذعان داشتند پرداخت مقدمات بدیهی نیز در این کتاب، ضرورتی نداشته است. وانگهی ایشان بر این نظرند که نیازی به پرداختن به بحث انتساب نیما به مارکسیسم نبود. نقد پایانی ایشان بر مسئله اسطوره در شعر نیما و منفی‌پنداری نویسنده است حال آنکه نظر ناقد کتاب بر این است که اسطوره در شعر نیما و شاملو، ظرفیت‌ساز است.

ناقد دوم دکتر محمد تقی فزلسفلی، از گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران نیز ضمن تأیید کتاب از نظر شکل صوری و بهره‌گیری از منابع وسیع و گسترده و عموماً دست اول، مهم‌ترین وجه مثبت کتاب را رویکرد بینارشته‌ای آن دانسته و اینکه نویسنده کوشیده تا از زاویه اندیشه سیاسی به شعر - به‌عنوان مهمترین پدیده فرهنگی / تمدنی و مهمترین عرصه تجلی اندیشه و ذهنیت ایرانی - توجه کند. وی در ادامه، دیدگاه‌های خود را چنین بیان کردند: در نقد محتوایی کتاب یک مشکل عمده دارد و آن در موضع روش شناختی است: در خصوص بهره‌گیری از نظریه توماس اسپریگنز به عنوان روش شناسی دو مشکل وجود دارد: یکی اینکه در بهره‌گیری این روش برای اندیشه سیاسی نیما و شاملو از مراحل چهار گانه تبعیت کامل نکرده است. اگر به کتاب فهم نظریه‌های سیاسی نظر افکنیم ملاحظه می‌کنیم که در آنجا از چهار مرحله شکل‌گیری یک نظریه

هنجاری\_آرمانی سخن به میان آمده است: ۱. بحران و مشاهده بی‌نظمی ۲. تشخیص علل موجدۀ این درد ۳. بازسازی جامعه ۴. راه بازسازی و یا درمان که عموماً به صورت ارائه مدلی از یک نظام آرمانی است (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۴۱). همان طور که اشاره شد در مورد نیما و شاملو این خط سیر رعایت نشده است. از سوی دیگر (دوم) اسپریگنز به عنوان نماینده سنت گرایی در علم سیاست، که اندیشه سیاسی را علم نجات جامعه می‌داند، باز این مشکل در کتاب مشاهده می‌شود که این تلقی نجات یا ارائه بدیلی از یک نظام آرمانی چنان که مؤلف اصرار دارد درباره نیما صدق نمی‌کند چون نیما به کل از سیاست فرار می‌کند.

اگر این نظر جواد طباطبایی را در کتاب مکتب تبریز بپذیریم که انتقال و شکل دادن به تجدد جز با انقلابی ادبی امکان پذیر نمی‌شود باید گفت تلاش مؤلف محترم کتاب سیاست در شعر نو، به‌رغم پاره‌ای از مشکلات روشی و بروز برخی تضادها و تعارض‌ها که در چنین آثاری ناگزیر است، قابل ستایش است. به نظر راقم این سطور، از قضا مؤلف با دست گذاشتن بر شعر و فکر نیما و شاملو که هر یک در پارادایم و شرایط زمانی خود زمینه ساز این انقلاب ادبی بوده‌اند، این مهم را تأیید و ثابت کرده است که ساحت ادبی جامعه ما در زمینه سازی برای تجدد که خود از لوازم فلسفی و فرهنگی توسعه این کشور است، امری مهم و همواره بستری برای پژوهش‌های گوناگون است. در عین حال همان‌طور که مؤلف محترم به درستی اشاره کرده است پدیده شاعر/متفکر در جامعه ما، چه بخواهد و چه آن‌طور که عادت سمبولیست‌هاست از جور زمانه هجرت به درون را پیشه سازد، اما در بیان احساسات و آرزوها از همان مصالحی بهره می‌گیرد که بر ساخته گفتمان حاکم بر زمانه است. اگر زاویه دیدمان را با این اعتدال روشی تعریف کنیم، به نظر می‌رسد در بررسی، آسیب شناسی و داوری‌هایمان دقیق تر و منصف تر خواهیم بود.

دکتر رضا ستاری، به عنوان ناقد سوم، مهم ترین نکته مثبت کتاب را، پرداختن به دو چهره برجسته شعر سیاسی ایران دانست و ضمن اشاره به تأثیر پذیری قوی روشنفکری ایران از تفکر مارکسیستی و گرایش چپ، به دو نکته پرداخت: ۱- تفاوت سمبولیسم

نیما با سمبولیسم فرانسه. ایشان معتقدند با توجه به پرداخت مبسوط کتاب به سمبولیسم فرانسه لازم بوده به مکتب های دیگری پرداخته شود. اینکه سمبولیسم فرانسه تحت تأثیر مکتب هنر برای هنر پیش از خود و مکتب فرم‌گرای پاراناس بوده و طبیعی است که با سمبولیسم جامعه‌گرای نیما کاملاً متفاوت است. ۲- اسطوره‌گرایی در شعر نیما و شاملو و برخورد تقلیل‌گرایانه نویسنده با این مقوله در شعر این دو شاعر. اینکه نویسنده ارتباطی بین تفکر اسطوره‌ای و اندیشه در شعر این دو شاعر برقرار نکرده و بیشتر به عناصر اسطوره‌ای پرداخته‌اند و معتقدند که تحت تأثیر نویسندگان دیگر بوده است که اسطوره را شکل‌پیشین علم دانسته‌اند حال آنکه با عبور از این تعریف در قرن بیستم تقابلی بین اسطوره و علم دیده نمی‌شود.

در پایان، نویسنده کتاب، دکتر محمد کمالی زاده ضمن ابراز خوشحالی از نقد کتاب گفتند که تلاش‌شان بر این بوده که وارد حوزه نقد ادبی نشوند و تفاسیر ادبی را مبنای کار خود قرار دهند و در پی معنایابی اشعار نبوده‌اند تنها از ادبیات شروع کرده و وارد حوزه سیاسی شده است. این اثر، نه با رویکرد شعر ستیزانه که برعکس بر اساس علاقه به شعر و دو شاعر روشنفکر و متفکر آغاز شده است. ایشان ضمن صحنه‌گذاری بر نقد ناقدان، به دفاع از روش خود پرداختند و دلیل اتکا بر نظریه اسکینر را در روش کار خود بیان کردند و روش کار اسپرینگر را به عنوان کمکی برای روش کتاب دانستند و معتقدند هرچا اسطوره وارد شده میل به نوعی توتالیتاریانیسم دیده می‌شود و به خشونت می‌گراید و بر دنباله‌روی شاعران چپ‌گرا به دلیل پیروی از اسطوره‌های چپ انتقاد دارد. البته نیما را از این ویژگی مبرا می‌داند و معتقد است که نیما فراتر از جریان‌های سیاسی بوده است.

در پایان نشست، اول آقای دکتر مرتضی محسنی نقدی بر نقد دکتر محمدتقی قزل‌سغلی داشتند مبنی بر اینکه نیما راه حلی برای عبور از بحران‌های اجتماعی ارائه نداده است، که وظیفه شاعر ارائه راه حل نیست. وی نیز بر تفکر پرهیز از چپ نیما تأکید داشتند.

۲- کتاب "ادبیات و اقتصاد آزادی" نوشته پل کانتور و استفان کاکس؛ ترجمه  
سلما رضوان جو و ویراسته علی سیاح، ۱۳۹۴، انتشارات دنیای اقتصاد -

ساعت ۱۰-۱۲

ناقد نخست، دکتر قدسیه رضوانیان ابتدا کتاب را معرفی نمودند که در ده فصل از تناظر اقتصاد آزاد یا نظم بازار با نظم اثر ادبی سخن می‌گوید. کتاب که عنوان فرعی نظم خودجوش فرهنگ را بر خود دارد، در تقابلی آشکارا چالشی به تبیین و اثبات نظم خودجوش اثر ادبی می‌پردازد و آن را نقطه مقابل نظم هدایت‌شده مارکسیستی می‌داند. وی ضمن اشاره به ترجمه خوب و قابل قبول این کتاب، چرایی انتخاب کتاب ترجمه بدون حضور نویسنده برای نقد را در این دانستند که در حوزه نقد ادبی، از ارتباط ادبیات و اقتصاد، کمتر سخنی به میان آمده است و اگر هم نقد مارکسیستی فضای غالب نقد ادبی دهه‌های اخیر را به خود اختصاص می‌دهد، بیشتر متوجه وجه سیاسی و اجتماعی مارکسیسم بوده است تا زاویه دید اقتصادی، بنابراین، اینکه این اثر بر چگونگی تأثیر اقتصاد بر ادبیات می‌پردازد، از سویی و به‌ویژه تأثیر مکتب اقتصادی اتریش-که مدافع اقتصاد آزاد است- از دیگر سو اهمیت خاص می‌یابد و گویی قطعه گمشده پازل نقد ادبی بوده است، اما نقد اساسی ناقد به دیدگاه حاکم بر این اثر-که خود شامل ده مقاله در ده فصل است- این است که این دیدگاه کاملاً جنبه تقابلی دارد و بنیان آن بر به چالش کشیدن خوانش مارکسیستی از ادبیات استوار است، چنان‌که گاه تا حدی به افراط می‌رود که به تأیید آنارشیسم به دلیل بنیان آزادانه آن نیز می‌پردازد. وی می‌گوید کتاب که عنوان فرعی آن "نظم خودجوش فرهنگ" است، از زاویه دیدی تأییدآمیز به ارتباط کاپیتالیسم با ادبیات می‌پردازد و بازار ادبی را نیز به عنوان شکلی از نظم خودجوش می‌داند که با پیش‌بینی و احتمال، ذائقه مصرف‌کننده را می‌خواند و فرایندهای تولید را بر اساس آن هماهنگ می‌کند. این نگرش سبب می‌شود که تغذیه هنر از ناخودآگاه کاملاً نادیده انگاشته شود؛ وانگهی به رغم تأکید این مکتب بر کنش انسانی و انسان کنشگر و خلاقیت و ریسک هنرمند، با تأکید بر هوش هنرمند در



تخمین بازار مصرف و تبعیت از آن، دچار تناقضی معرفتی و روش‌شناختی می‌شود؛ یعنی نویسنده از این دیدگاه فاقد قدرت تفکر و اندیشه است و دیگر اینکه این مکتب خود گرفتار برخی از دیدگاه‌هایی است که خود در رویکرد مارکسیستی بدان نقد دارد؛ یکی از آنها نقد او بر الگوهای سخت‌گیرانه و ریاضی‌وار و علمی کردن اقتصاد و پدیده‌های اجتماعی توسط مارسیسم است، در حالی که خود مکتب اتریش، پیوسته نظریه داروین (فرآیند آزمون و خطا) و کمال و نقصان را به عنوان تکیه‌گاه نظام بازار آزاد مطرح می‌کند، اما در نهایت این کتاب را، سبب گشایش دیدگاه تازه‌ای نسبت به خوانش آثار ادبی به‌ویژه ادبیات مدرن می‌داند.

ناقد دوم، دکتر زهرا کریمی از گروه اقتصاد نظری دانشگاه مازندران، گفتند نویسندگان کتاب با انتقاد از نفوذ اندیشه‌های کمونیستی در نقد ادبی بر مکتب اطریشی، به‌ویژه اندیشه‌های هایک و اهمیت فردگرایی و انتخاب فردی در تحلیل ادبی تأکید کرده‌اند. برای شناخت دقیق‌تر مکتب اطریشی و هایک، به طور خلاصه به علل شکل‌گیری این مکتب و به‌ویژه اوج‌گیری آن پس از جنگ جهانی دوم اشاره شد. هایک با نگرانی از رشد گرایش به سوسیالیسم در آمریکا و انگلستان پس از جنگ، تلاش می‌کند خوانندگان را به برتری لیبرالیسم نسبت به سوسیالیسم متقاعد کند، ولی با تسلط نظریه‌های کینزی در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، اندیشه‌های هایک و مکتب اطریشی به حاشیه رانده می‌شود. از اواخر دهه ۱۹۷۰، با بروز تورم بالا در کشورهای صنعتی و روی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کار در انگلستان و آمریکا، مجدداً مکتب اطریشی و اندیشه‌های لیبرالی مورد استقبال قرار می‌گیرد.

نویسندگان کتاب *ادبیات و اقتصاد آزادی*، با تکیه بر نظرات هایک برتری بازار و انتخاب فردی را در خلاقیت هنری و ادبی مورد تأکید قرار می‌دهند و تأثیر شرایط اجتماعی-اقتصادی بر اثر هنری را عاملی فرعی و حاشیه‌ای معرفی می‌کنند.

باید در نظر داشت که انسان‌ها در چارچوب نهادهای موجود انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. نویسندگان کتاب، نظم خودجوش ناشی از فرایند انتخاب طبیعی را مورد تحسین قرار می‌دهند و نابرابری فزاینده و تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی ناشی از

نظم طبیعی را نادیده می گیرند. بسیاری از منتقدین هنری نیز بر این باورند که خلق ادبیات در خلاء و بدون ارتباط با ساختارهای اقتصادی-اجتماعی حاکم بر زندگی بشر امکان ناپذیر است.

ناقد سوم، دکتر علیرضا نیکویی در نقد این کتاب دیدگاه‌های خود را چنین بیان داشتند: این کتاب مجموعه مقالات و نوشته‌هایی است که در ده فصل تنظیم شده است با حواشی و یادداشت‌های مفصل. در کتاب تصریح شده است که نویسندگان به قصد نقد و به چالش کشیدن انحصارطلبی و سلطه دیدگاه مارکسیستی در حوزه ادبیات (رمان، نمایشنامه، شعر) و نقد؛ وارد عرصه «رقابت» شده‌اند و تأکید می‌کنند که تمام توجه ما در این مجموعه مخصوصاً (نه منحصر<sup>۱</sup>) معطوف به مکتب اقتصادی اتریش است که مهم‌ترین نظریه پردازانش لودویگ فون میزس و فردریش فون هایک<sup>۲</sup> هستند چون معتقدند که این مکتب اقتصادی بیش از دیگر حوزه‌های اقتصادی به «آزادی و عاملیت فرد و ذهنی بودن ارزش‌ها» و خلاقیت‌های هنری هنرمند می‌پردازد. نویسندگان کتاب قائلند که اقتصاد اتریشی با تأکید بر مفهوم تصادف و بخت، عدم تعین و غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی بشر بسیار بیشتر از مارکسیسم با رویکردهای علوم مدرن و امروزی همخوانی دارد (با اشاراتی به فیزیک، بیولوژی و عصب‌شناسی و روان‌شناسی و نظریه آشوب و توجه دادن به عدم قطعیت در طبیعت). کانتور (یکی از نویسندگان کتاب) می‌گوید: «مارکسیسم در ادارک کنش‌های انسانی روشی تقلیل‌گرا دارد یعنی خود سوژه انسانی را از مرکز توجه خارج می‌کند و جای آن به سراغ نیروهای عظیم و متنوع و غیرشخصی می‌رود تا به کمک آنها الگوهای تاریخی و اجتماعی را توضیح دهد. قسمت اعظمی از توجه نقد ادبی مارکسیستی صرف حمله به ایده‌های رمانتیک

۱- در مسیر بحث با مکاتب دیگر همسو با دو مکتب یادشده نیز مواجه می‌شویم: کینزی‌ها، نئوکلاسیک‌ها، پول‌گرایان، طرفداران عرضه، حامیان انتخاب عمومی، مکتب سالامانکا.

## ۲- Mises & Hayek

دربارهٔ نبوغ و زیر سؤال بردن خلاقیت هنری شده است. از همین رو کانتور و کاکس و دیگر نویسندگان کتاب می‌کوشند تا با استفاده از مفاهیم واستعارات برگرفته از اقتصاد؛ مانند نظام بازار، اقتصاد/ بازار آزاد - مالکیت خصوصی، رقابت و پیوند آنها با مفاهیمی چون «عدم قطعیت (تصادف و بخت، عدم تعین)، آزادی و عاملیت به نقد و تحلیل آثار ادبی برمبنای الگوی «نظم خود جوش»<sup>۱</sup> پردازند زیرا برآنند که «آثار ادبی اغلب سیمای نظم خودجوش را دارند»، بنابراین هدف اصلی کتاب، افکندن طرحی نو در بررسی ادبیات از دریچه یک مکتب اقتصادی است که بازار را عرصه آزادی و خلاقیت می‌داند.

جز دومقاله اول و آخر که به مبانی و مفروضات اقتصاد آزاد و نظم خودجوش و متد نویسندگان در نقد آثار می‌پردازند بقیهٔ مقالات مشخصاً به بررسی آثار نویسندگانی چون «سروانتس، جانسون، شلی، والت ویتمن، اچ. جی. ولز، ویلا کاتر. جوزف کنراد، توماس مان پرداخته‌اند.

### اشکال‌های کتاب

در این گزارش، مختصر مجال پرداختن به نقد مبانی فلسفی و معرفت‌شناسی این اقتصاد و رهیافت‌شان به ادبیات و نقد ادبی نیست (در مقاله به وسع خود به اینها خواهیم پرداخت). فهرست وار به برخی از اشکالات این کتاب اشاره می‌کنیم:

کتاب *ادبیات و اقتصاد/ آزادی* که قصد دارد به مصاف دیدگاه مارکسیستی و چپ‌برود از یک سنت تحلیلی-انتقادی و ورزآمدگی رتوریک بهره‌مند نیست، در حالی که جریان مقابل و رقیب - به دلایلی که مجال بسطش در اینجا نیست - بیش از یک قرن است که به ادبیات و رمان و نقد توجه کرده است. این حس تاخّر و عقب ماندن از قافله در سراسر کتاب ادبیات و اقتصاد آزادی مشهود است.

---

### ۱- Spontaneous Order

کتاب، تعمداً از مواجهه با آثار تحلیلی و تاریخی جریان چپ و دیدگاه رقیب که سنت قوی و قویمی دارد، دوری می‌کند. در بسیاری از موارد به تحلیل‌ها و تفسیر آنها نمی‌پردازد و از برخی صاحب نظران نظریه رقیب هیچ نقل قولی به دست نمی‌دهد. نویسندگان کتاب، سعی می‌کنند که نظام استعاری و مفهومی و ترمینولوژیک جدیدی را در تحلیل آثار برسانند. از این رو استعاره‌ها و اصطلاحات این کتاب عمدتاً برگرفته از منطق و «نظام بازار و اقتصاد آزاد» است و چون این برساخت بیشتر جنبه واکنشی و عکس‌العملی دارد، غالباً دستخوش صوری‌سازی و روش تناظر یک‌به‌یک بین اقتصاد و ادبیات شده است.

در تفسیر داستان‌ها در جهت اثبات مدعا، گاهی دچار سمبولیسم و نشانه‌شناسی سطحی می‌شوند (مانند تعبیر حمله دن کیشوت به شیری که متعلق به پادشاه است به مقابله با حکومت!). در بسیاری از موارد، شواهد متنی، سست و غریب می‌نماید (بحث لیبرتارینیسم سروانتس و خطاب او به سانچو درباب آزادی). گاهی بحث‌ها از متن و ماجرا دور می‌افتند و نویسنده طفره می‌رود (نمونه: بحث از مالیات و نقد دولت). در برخی استنادات به سخنان رویکرد رقیب، شاهد مصادره کلام آنها هستیم (مانند استناد به گفته تروتسکی درباب دولت و دیکتاتوری پرولتاریا). از اشکالات کتاب، همسان‌سازی و همانندسازی‌های ناموجه است (همانندسازی دن کیشوت با دیوید فریدمن اقتصاددان). یکی از اشتباهات کتاب این است که بدون هیچ تمهید نظری و تبیین مفهومی بین نویسندگان داستان‌ها و شخصیت‌های داستان‌ها و روایان آنها این‌همانی برقرار می‌کند. در مواردی نویسندگان به جای ارائه شواهد و استنادات متنی در جهت اثبات مدعا به اگر و مگر احتمالات متعدد متوسل می‌شوند (نمونه: رابطه سروانتس با پیروان مکتب سالامانکا و دانشگاه و ..).

کانتور قصد دارد با اصول مکتب اتریش و عقیده‌های یک درباره نظم خودجوش یکی از معماهای اصلی نظریه ادبی یعنی تضاد میان نقد نو و واسازی را حل کند و آنها را با هم آشتی دهد اما به مبانی، استلزامات و موانع این آشتی اشاره‌ای نمی‌کند.

در سراسر کتاب بحثی از مفاهیم و مقولاتی چون قدرت، ایدئولوژی، نظام‌های سلطه، هژمونی، دیسکورس، رسانه و سوژه نیست، حتی وقتی به نسبت «میل و آزادی» و «قانون» و «دولت» اشاره می‌شود از امور متنازع فیه چشم پوشیده می‌شود و به نظریه‌های طرح شده در این ابواب پرداخته نمی‌شود.

۳- کتاب "ادبیات ستیزنده"، نوشته دکتر اصغر احمدی، نشر آگه ۱۳۹۶ ساعت

۱۲-۱۴

ناقد اول دکتر محمدرضا موحدی، ضمن برشمردن برخی ویژگی‌های مثبت کتاب؛ از جمله نگاه محققانه بینارشته‌ای و نیز توجه به این زاویه خاص از ادبیات یعنی داستان سیاسی که معمولاً به سبب برخی ملاحظات تاریخی، به یکسویه‌نگری متهم است، به برخی کاستی‌های کتاب اشاراتی داشتند: وی نخست درباره‌ی چرایی انتخاب رمان‌های برگزیده مؤلف (تنگسیر چوبک، نفرین زمین آل احمد، سووشون دانشور، اسرار گنج دره جنی گلستان و همسایه‌های احمد محمود) و تشکیک در باب سیاسی بودن برخی از آنها سخن گفت سپس در نوع برداشت‌های مؤلف از محتوای رمان‌ها ملاحظات را بیان داشت و در نهایت به هسته اصلی نقد خود، در مورد امکان تطبیق نظریه‌های روبرت و سنو، رندال کالینز، میخائیل باختین و منصور معدل (که مبنای کار مؤلف بوده) بر ادبیات داستانی سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه در ایران پرداخت و این تطبیق را همراه با تکلف دانست. وی افزود که جامعه آماری و هدف در بررسی‌های روبرت و سنو، جامعه شناس فرهنگ در آمریکا، با توجه به پیش فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی و فکری جامعه مخاطب، بسیار متفاوت است با آنچه در دهه‌های چهل و پنجاه در ایران رخ می‌داده و اساساً با بررسی پنج اثر از دو دهه نمی‌توان به نتایج روشن و قابل استنادی در مورد تحلیل جامعه‌شناختی فرهنگ یک دوره زمانی رسید و اگر هم به چنین نتیجه مثبتی دست یابیم، به هیچ وجه قابلیت تعمیم و الگوسازی و ... ندارد.

ناقد دوم دکتر غلامرضا پیروز، مهم‌ترین وجه مثبت کتاب را میان‌رشته‌ای بودن آن دانستند؛ آمیزه‌ای از حوزه‌های ادبی، زبانی، اجتماعی و سیاسی. از نظر ساختاری، این کتاب، کاملاً منطبق با ساختار رساله دکتری است و بهتر بود ساختار آن به ساختار کتاب تبدیل می‌شد. ایشان ضمن تأکید بر بهره‌گیری نویسنده از منابع قابل اعتنا، مهم‌ترین ضعف کتاب را در اتکا به نظرات نانوشته مصطفی مهرآئین می‌دانند که کتاب نیز به ایشان پیشکش شده است؛ چرا که هم از نظر روش شناسی ارجاع به منبع شفاهی مشکل دارد و هم مرجع از اعتبار نظری خاصی برخوردار نیست. ضمن اینکه کتاب، از نظر روش شناختی متشتت و بی‌سامان است و به نظریات مختلف ارجاع می‌دهد. در مجموع ایشان معتقدند در عین حال که کتاب می‌تواند برای پژوهشگران این عرصه، اثری باشد اما سهم مؤلف تحلیل‌ها اندک است.

در پایان، دکتر اصغر احمدی ضمن ابراز خرسندی از معرفی و نقد کتاب ایشان در این محفل دانشگاهی بین‌رشته‌ای، از ناقدان تشکر نموده و به برخی از انتقادات ایشان پاسخ گفتند. تأکید ایشان به طور خاص بر این بود که استفاده از نظریه چند نظریه‌پرداز به طور توأمان از این رو بوده است که چند کتاب موضوع تحلیل این اثر است و از طرفی نظریات پسین مکمل نظریات پیشین‌اند و نیز بهره‌گیری از نظریات وسنو یا کالینز و باختین، با پیش فرض همانندی جامعه ایران با جوامع غرب نبوده است؛ زیرا اصولاً مباحث نظری بر اساس مصداق‌هایی معین پرداخته نمی‌شوند، به‌ویژه که از دیدگاه بومی سازی گفتمان منصور معدل نیز بهره گرفته شده است. وانگهی، بخش پایانی هر نشست به پرسش و پاسخ اختصاص داشت و تقاضای شرکت کنندگان بر تداوم سمینارهای نقد بین رشته‌ای بود.

## گزارش همایش کارنامه ادبیات انقلاب اسلامی در چهار دهه

تاریخ برگزاری: ۱۳۹۷/۱۱/۱۱

محل برگزاری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، نشست «کارنامه ادبیات انقلاب اسلامی در چهار دهه» روز پنجشنبه یازدهم بهمن ماه، پس از جلسه شورای بررسی متون در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی برگزار شد. ابتدا آقای دکتر محمدرضا موحدی - دبیر نشست و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی - ضمن تشکر از آقایان دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی - دکتر صابر امامی، دکتر محمد حنیف و خانم دکتر راکعی به استادان دیگر خیرمقدم گفتند و از آقای دکتر صابر امامی دعوت کردند در جایگاه سخنران حاضر شوند.

آقای دکتر صابر امامی - عضو هیئت علمی دانشگاه هنر - سخنرانی خود را با عنوان «رشد و شکوفایی شعر آئینی پس از انقلاب اسلامی» آغاز کردند. ایشان با خوانش اشعار آئینی چند نفر از شاعران؛ مانند علی معلم، نصرالله مردانی، مجاهدی، قزوه، کافی، سیدحسن حسینی، علی موسوی گرمارودی، قیصر امین پور، کامران شرف شاهی بیان کردند که رسالت عاشورا و رنج های ائمه طاهرین، قربانی توصیفات بی پایه ای شده که محصول تخیل شاعری است و آنچه قرار بود در شعر آئینی انجام شود (بیان عدالت) بر باد رفته است؛ به این معنا که این اشعار آئینی به اشعار عارفانه، قلندرانه و حتی عاشقانه (با حذف و اضافه های جزئی که قابل تقدیم به معشوق است) تبدیل شده و ستم ستیز نیستند. شاعران با تخیل و تصویر آفرینی، صحنه های زیبا خلق کرده اند اما از مسائل عمیق تری که می توانستند در شعر بگنجانند غافل شده اند. آقای دکتر صابر امامی در پایان سخنرانی خود به کتاب حسین علی از آقای مؤید اشاره کردند و خوانش آن را به حضاران جلسه پیشنهاد کردند، سپس به پرسش های برخی استادان پاسخ دادند؛ از جمله آقای دکتر حاجیان - عضو هیئت علمی دانشگاه تهران - به رسالت شعر آئینی که غیر از روایت تاریخ است اشاره کردند و گفتند اگر قصد بر این باشد که اهداف اهل

بیت در شعر آورده شود تاریخ، این موضوعات را بهتر تدوین کرده است. در ادامه، آقای دکتر امن خانی - عضو هیئت علمی دانشگاه گلستان - به مقاله دکتر فاطمه سیاح در باب تمایز تاریخ و هنر اشاره کردند. آقای دکتر صابر امامی، ضمن تأیید سخنان این استادان بیان کردند منظور ایشان غفلت شعر آئینی از مفاهیم والاتری بوده که می‌توانست در شعر گنجانده شود، نه اینکه شعر گزارشگر تاریخ شود.

سخنران بعدی، خانم دکتر فاطمه راکعی - عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی - با موضوع «جایگاه زنان در شعر انقلاب اسلامی» سخنان خود را با تبریک چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، آغاز کردند، سپس معیارهایی برای تعریف شعر انقلاب اسلامی و زنان شاعر انقلاب اسلامی برشمردند؛ معیارهایی مانند کمیت، استقلال، استمرار، دارا بودن کتاب‌هایی با قابلیت نقد، درگیری عمیق روحی و احساسی با شخص امام، موازین، مفاهیم، شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی که جزء معیارهای مهم شناخت شاعران زن انقلابی محسوب می‌شود. ایشان در ادامه به محتوای شعرهای انقلابی اشاره کردند که در حوزه حق طلبی، عدالت خواهی، استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی، شهادت، دفاع مقدس، امام، شهیدان و... است و به برخی شاعران زن اشاره کردند؛ مانند برخی اشعار سیمین بهبهانی (شعر مادر)، معصومه جرجانی، منصوره نیکو گفتار، حائری یزدانی، مهین زورقی و... که کم و بیش مفاهیم انقلابی تأثیرگذاری دارند اما به دلیل نداشتن شاخص‌های ذکر شده جزء شاعران انقلاب محسوب نمی‌شوند و از میان زنان شاعر انقلابی، چهار زن را پرچمداران زن شعر انقلاب معرفی کردند؛ طاهره صفارزاده، سپیده کاشانی، سیمین دخت وحیدی و صدیقه وسمقی که از نظر ایشان شعر، شخصیت و زندگی این شاعران، ویژگی شاعران انقلابی را با توجه به معیارهای ذکر شده دارد و به ویژگی این شاعران پرداختند؛ طاهره صفارزاده جزء شاعران انقلاب محسوب می‌شود. اشعارش از برترین‌های شعرهای فارسی ماست. اشعاری به زبان انگلیسی هم داشته و در سطح جهانی مطرح است و از اندیشه‌ای ژرف و استوار - مبتنی بر مطالعات مستمر در تاریخ، معارف، قرآن کریم و... برخوردار است، از این نظر شخصیت برجسته‌ای محسوب می‌شود که با وجود زندگی در غرب رگه‌های عاشقانه



عرفانی را در اشعارش حفظ کرده و با احساسات، حرکتی در مخاطب ایجاد کرده و در یک کلام اشعار تأثیر گذاری دارد. خانم دکتر راکعی به بهترین کتاب ایشان که در سال ۱۳۵۶ چاپ شده (سفر پنجم) اشاره کردند که نشانهٔ اوج پختگی اوست و مفاهیم شعر انقلاب و عشق و ایمان در اشعار او موج می‌زند، سپس ایشان به سپیدهٔ کاشانی - دومین شاعر انقلابی - اشاره کردند که مادر شعر انقلاب است و با مهربانی ژرف، درگیری روحی با انقلاب، باورهای عمیق دین در شعرهایش خوش درخشیده است. شعرهای او که از جان برآمده به جان می‌نشیند و بسیار تأثیر گذار است. ایشان در ادامهٔ سخنان خود به سیمین دخت وحیدی - سومین شاعر انقلابی - اشاره کردند و ایشان را شاعر با استعدادی معرفی کردند که با آرمان‌ها همراه است. کارش استمرار داشته و از شاعران خوب محسوب می‌شود. در پایان به آخرین شاعر انقلاب یعنی صدیقه وسمقی اشاره کردند و ایشان را شجاع، فرهیخته، دانش پژوه و ژرف نگر در مسائل اسلامی و انقلابی معرفی کردند که تندترین انتقادها را به منحرفین از انقلاب دارد.

سخنران بعدی آقای دکتر محمد حنیف - پژوهشگر و داستان نویس - سخنرانی خود را با موضوع «ادبیات داستانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی از دو جنبهٔ موضوع و ساختار» آغاز کردند. ایشان گفتند که داستان نویسی بعد انقلاب نسبت به داستان نویسی قبل انقلاب روند رو به رشدی داشته اما همواره یکسان نبوده و به مدیریت فرهنگی و مانع یا تسهیلات ایجاد شده بستگی داشته اما در مجموع، در گفتمان قبل انقلاب طرح اندیشه‌های دینی ضعیف بوده که بعد از انقلاب افزوده شده، اما گفتمان غالب نبوده و کم کم رو به ضعف رفته است. ایشان دربارهٔ ادبیات داستانی بعد انقلاب گفتند که در ادبیات داستانی بعد انقلاب، تکنیک، حماسه، طرح مسائل سیاسی و آرمان‌خواهی مخصوصاً از سال ۱۳۷۴ نشانهٔ پوست اندازی جامعه است و آغاز این حرکت با *بامدادخمار* فتانه حاج سیدجوادی بوده است. کارهای این چنینی نشان می‌دهد آرمان‌خواهی جایش را به فردگرایی، کارهای عامه پسند و... داده است، اما پرسش اینجاست که چرا انقلاب باعث رشد ادبیات داستانی شده است؟ پاسخ این است تحولات مشروطه، تحولات دههٔ پنجاه و در نهایت انقلاب اسلامی زمینه‌های رشد رمان

و داستان را فراهم کرد و داستان نویسی به این زمینه نیاز داشت، علاوه بر آن رمان‌نویسی پدیده‌ای شهری بود، افزایش طبقه باسواد هم به رشد ادبیات داستانی کمک کرد و تعداد زنان داستان نویس بیشتر شد. آقای دکتر حنیف در ادامه سخنان خود به موضوعات مورد توجه قبل و بعد انقلاب هم اشاره کردند. موضوعات دوره قبل از انقلاب چنین است: اندیشه اصلاح طلبی و ضد استبدادی در آثار طالبوف؛ اندیشه سنت ستیزی در آثار محمد حجازی و ساعدی؛ اندیشه مبارزه مسلحانه در آثار احمد محمود و صمد بهرنگی؛ اندیشه قدرت ستیزی در آثار چوبک؛ اندیشه بیگانه ستیزی در آثار آل احمد؛ اندیشه عدالت خواهی در جامعه روستایی در آثار علی اشرف درویشیان؛ اندیشه عدالت خواهی در جامعه شهری در آثار احمد محمود و... اما با انقلاب اسلامی در مفاهیم و موضوعات تغییراتی به وجود می‌آید؛ مانند رشد ادبیات سیاسی به ویژه ادبیات انقلاب اسلامی مثل *سالهای ابری درویشیان*، *مدار صفر* درجه احمد محمود...؛ رشد قابل توجه ادبیات دینی مثل آثار کریمیار، مجید قیصری و...؛ قوام گرفتن داستان جنگ و دفاع مقدس؛ ورود شخصیت‌ها و مفاهیم تازه مثل ساواکی، شهید و...؛ ادبیات جنگ و دفاع مقدس مثل *زخم شیر صمد طاهری*. در آثار اولیه، شعار گرایی دیده می‌شود اما از سال ۱۳۷۴ تغییراتی به وجود می‌آید؛ مانند رونق آثار عامه پسند و تأثیرش بر سبک زندگی؛ افول ادبیات روستایی؛ رونق ادبیات کافه نشینی و آپارتمان نشینی؛ رشد ادبیات زنانه و شخصیت زن؛ طرح مسئله مهاجرت و... همه این موضوعات، تأثیر مهمی بر ادبیات داستانی ما گذاشته است و در مجموع، ادبیات داستانی پس از انقلاب بازتاب مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بوده است و آثاری مانند *مثلث‌های موازی* مژده سالار کیا یا اثر آقای صادق کریمیار و... بیانگر تحولات سیاسی جامعه هستند. پس از ذکر این مباحث، آقای دکتر حنیف به گزارش آماری که آقای دکتر بهزاد برکت از تغییرات داستانی قبل و بعد انقلاب در سال ۱۳۹۶ منتشر کرده‌اند اشاره کرد؛ از جمله اینکه نشانه‌های فردگرایی بعد از سال ۱۳۷۶ بالای ۸۱/۹ درصد را نشان می‌دهد که این فردگرایی و ناامیدی در بسیاری داستان‌ها به شکل موضوعات گوناگونی نظیر ناسازگاری زناشویی، روابط جنسی قبل ازدواج، سقط جنین، ناهمسانی زوجین نمود

پیدا کرده است. این مفاهیم بعد از سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ نمود بیشتری پیدا کرده و گرایش به رمان عامه پسند بیشتر شده است. پس از پایان سخنرانی ایشان، آقای دکتر موحدی با اشاره به موضوع بحث، از آقای دکتر حنیف خواستند درباره تحول ساختار و به طور اختصاصی فرم و زبان در قبل و بعد از انقلاب نیز توضیح دهند که ایشان بیان کردند آثار داستانی بعد از انقلاب از لحاظ بازی با زبان، پیرنگ، بازی با زاویه دید و تکنیک‌های دیگر متنوع‌تر از دوران قبل انقلاب شده است؛ برای مثال در زمینه‌های رئالیسم جادویی شاهد رشد هستیم.

سخنران بعدی آقای دکتر محمد رضا موحدی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی - سخنان خود را درباره «رشد ادبیات پایداری به مثابه گونه ادبی» آغاز کردند. ایشان ابتدا یکی از درخشان‌ترین برگ‌های کارنامه ادبی انقلاب اسلامی را مکتوبات ادب پایداری دانستند سپس با اشاره‌ای گذرا به عدم دستیابی به تعریفی فراگیر در باب ادبیات پایداری (که در همایش آسیب‌شناسی ادبیات پایداری در دانشگاه شهید بهشتی مفصل به این موضوع پرداخته‌اند) چنین اظهار داشتند که به دلیل نگاه‌های جزئی و مقطعی، اصطلاحات مختلفی مانند ادبیات مقاومت، جنگ، دفاع مقدس، پایداری و... وضع شده و با گذشت سال‌های طولانی هنوز تعریف جامعی برای این گونه ادبی ارائه نشده است، اما ایشان اصطلاح «ادبیات پایداری» را همچنان شامل‌تر دانستند و در ادامه، به این موضوع اشاره کردند که در دهه شصت آثار خلاقه بسیاری در زمینه شعر و داستان پدید آمده است، اما تعداد پژوهش‌های ادبیات پایداری انگشت شمار است و از چند مورد معدود نمی‌گذرد؛ مانند کتاب‌شناسی هنر و ادبیات در سال ۱۳۶۱ و عمده پژوهش‌ها در ادبیات پایداری از دهه هفتاد شروع می‌شود؛ برای مثال اولین سمینار ادبیات پایداری در دهه هفتاد در دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد که ۴۶ مقاله برگزیده و چاپ شد اما پژوهش‌های جدی این گرایش نوپا، در کرمان از سال ۱۳۸۴-۱۳۹۰ شروع شد؛ پنج کنگره برگزار شده و چهارمجموعه مقالات به اضافه مجله نامه پایداری حاصل آن نشست‌ها بوده؛ تعدادی رساله دانشگاهی نیز در این زمینه نگارش یافته است. در بین سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵ نزدیک به هفتاد مقاله قابل توجه در این حوزه

چاپ شد و دویست رساله و ۱۲۰ کتاب قوی و ضعیف به چاپ رسید که به تدریس ادبیات پایداری در مقطع کارشناسی ارشد در بیش از سی دانشگاه کمک کرد. آقای دکتر موحدی به این گونه ادبی و سوژه بسیار غنی و گسترده اشاره کردند که توسط حامیان و برخی نهادهای نامناسب قبضه شده و با رشته درسی شدن گاه بانیان خاص پیدا کرده است. ایشان هدفشان را از طرح این بحث یادآوری زمینه پژوهشی این گونه ادبی ذکر کردند و با استفاده از تحقیقاتی که در این زمینه انجام یافته، فهرست برخی رویکردهای پژوهشی را چنین یادآور شدند: رویکرد ماهیت نگر؛ رویکرد کیفیت نگر؛ آسیب شناسانه؛ منبع شناسانه و نظریه محور. آقای دکتر موحدی در پایان سخنان خود به رشد ادبیات داستانی از دهه شصت تا نود از لحاظ زبانی - ساختاری اشاره کردند. پس از پایان سخنان ایشان، آقای دکتر زرقانی - عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد - پرسیدند آیا نسل‌های دهه هشتاد و نود که جنگ را ندیده‌اند، به رشد ادبیات پایداری کمک کرده‌اند؟ آقای دکتر موحدی پاسخ دادند اگر منظور، ادبیات پایداری در معنی عام باشد که ضد جنگ را هم دربرگیرد پاسخ مثبت است. نویسندگان جوان با توجه به رمانهای ضد جنگ به تقویت این گونه ادبی کمک کردند.

آقای دکتر قبادی - رئیس پژوهشگاه علوم انسانی - ضمن تشکر از استادان محترم، درباره «پیام‌های جهانی در ادبیات انقلاب اسلامی» صحبت کردند. آقای دکتر قبادی مواردی از جنبه‌های جهانی ادبیات پایداری را به شرح زیر برشمردند:

۱- ادبیات حوزه انقلاب اسلامی با میراث‌های تمدنی ما خویشاوندی و هم‌ذات‌پنداری دارد؛ برای مثال امام خمینی (ره) با جمله «ارتش برادر ماست» با کمترین هزینه موفق شدند انقلاب را پیروز کنند. این نمودی از احیای یک میراث است. انقلاب، تنفس میراث بود و همه ظرفیت‌ها را از تجربه مشروطیت، کوبیده شدن مصدق در نفت و... استفاده کرد و از طرفی ادبیات حوزه انقلاب هم یک خویشاوندی و هم‌ذات‌پنداری با انقلاب دارد؛ شخصیت پردازی‌های عرفانی، درون مایه‌های عرفانی و... بعد از انقلاب ایجاد

شد و از طرفی تکنولوژی شریعتی، نگاه تیپ سالارانه اباذر در شعر و نثر نمادین شده است؛ اباذر را شریعتی در زبان داستان و... جاری کرده، در حالی که قبلاً فقط شخصیت مقدسی بود اما شریعتی او را به الگو تبدیل کرد. اصطلاح «مستضعفین» را که اصلش از اباذر است به کار برد.

۲- دومین تحول از جهت جامعیت درونمایه و تصویر است. در ادبیات معاصر چالش گفتمانی وجود دارد و گفتمان های متقابل ظهور پیدا کرده است.

۳- سوم درجه فرهنگی انقلاب اسلامی بود؛ انقلاب معرفتی فرهنگی بود که با ادبیات، فرهنگ و... سنخیت دارد که هم مقوم انقلاب بوده و هم از جنبه جهانی بودنش اثرپذیرنده است.

۴- نقش روشنفکران و روشن بینی جهان اندیشی در خلق ادبیات انقلاب اسلامی به ویژه دکتر علی شریعتی در مقام آفرینشگر محسوس است. خاستگاه شریعتی ادبیات متعهد است و عامدانه، آن را به کار می برد و از موضع ادبیات جهانی سخن می گوید.

۵- جهانی اندیشی و عرفانی نگری رهبر انقلاب اسلامی؛ مقدمه امام بر کتاب سر الصلاة، دیوان شعرش و وصیت نامه امام که در آن نام ابن عربی را ذکر کرده نمودهای جهانی اندیشی امام است.

۶- تحول از خشم انقلابی به چالش های انسانی؛ مانند *رمان آفتاب پرست نازنین* از کاتب. نویسنده قصد دارد بگوید انسانیت از جنگ مهمتر است.

۷- ذات انقلاب گره خوردگی جهانی داشت و از انقلاب های دیگر نظیر انقلاب فرانسه، روسیه، چین و... متأثر بوده است.

آقای دکتر قبادی در پایان سخنان خود به «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» به عنوان سه شعار ارزشمند انقلاب اسلامی اشاره کردند و از استادان سخنران و حاضران در جلسه تشکر کردند و مورد تشویق قرار گرفتند.

آقای دکتر موحدی- دبیر نشست- در پایان، از حاضران در جلسه، به خصوص استادان زبان و ادبیات فارسی و همکاران گروه ادبیات شورای بررسی متون، تشکر و ختم جلسه را اعلام کردند.

گزارش شش کارگاه برگزار شده با عنوان «آشنایی با نسخه شناسی و تصحیح متن»

تاریخ برگزاری: ۷ و ۸/۰۹/۱۳۹۷

محل برگزاری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با عنایت به اینکه سنگ بنای بسیاری از مباحث ایران‌شناسی، شناخت، معرفی و تصحیح و نشر آثار مربوط به این حوزه است و بدون تحقیقات مبسوط و موثق در این عرصه کارهای انجام گرفته با تمسک به نظریات انتقادی، ناقص و ناتمام است، برای پرکردن این خلاء و پی بردن پژوهشگران به اهمیت این دست از پژوهش‌ها، کارگروهی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در میانه سال ۱۳۹۶ برای روشمند ساختن و آکادمیک کردن تحقیقات در این حوزه شروع به کار کرد. یکی از راهکارها و راهبردهای این کارگروه تربیت نیروی متخصص در متن‌پژوهی و نسخه‌پژوهی است و به همین جهت تصمیم گرفته شد تا با برگزاری کارگاه آشنایی مقدماتی با این حوزه‌ها تا حدی به تبیین اهمیت، جایگاه و رفع خلاء این دست از تحقیقات در دانشگاه‌ها پرداخته شود.

پس از اعلان و ارسال فراخوانی به مراکز علمی و دانشگاهی در این باب و استقبال کم‌نظیر علاقه‌مندان از تشکیل این کارگاه، در هفتم و هشتم آذر ماه سال جاری (۱۳۹۷ ش.) چهارده ساعت آموزش مقدماتی در حوزه مطالعات متن‌شناسی و نسخه‌شناسی به شرح زیر برگزار شد.

صبح چهارشنبه و در نخستین جلسه، امید سروری به توصیف تاریخ فهرست‌نویسی و فهرست‌های موجود از نسخه‌های خطی فارسی در ترکیه، ایران و هند و برخی از سرزمین‌های اروپایی پرداخت. او در ادامه تعدادی از فهرستگان‌های تألیف شده در ترکیه، ایران، هند و کشورهای عربی معرفی کرد، سپس امیر منصوری به معرفی برخی از فهرستگان‌های محلی، ملی و منطقه‌ای پرداخت و نحوه استفاده از منابع دیجیتال را در شناسایی و بازیابی نسخه‌های خطی و متون تراثی توضیح داد.

در جلسه دوم، عماد الدین شیخ الحکمایی و مهرداد چترایی به معرفی اجزای نسخه خطی و ویژگی‌های هر یک از این بخش‌ها پرداختند. تعدادی از تصاویر دستنویس‌های کهن را به نمایش گذاشتند و یادداشت‌ها، کاغذ، جلد، خط و سایر اجزای یک نسخه خطی را توضیح دادند. ایشان در ادامه در باب شیوه‌های درج مهر، مهر یک کتابخانه و ردگیری آن در سایر نسخه‌ها و تحقیق در علایق صاحبان کتابخانه‌ها سخن گفتند.

در بعداز ظهر چهارشنبه، یعنی جلسه سوم، رضا موسوی طبری به تعریف رموز کتابتی پرداخت و رمز هریک از حروف را در نجوم، علم اعداد، آثار فقهی و قرآنی توضیح داد و پس از بیان رمزهای یک حرفی به تبیین برخی از رمزهای دو و سه حرفی پرداخت، همچنین تعدادی از علائم سجاوندی در نسخه‌های خطی را توضیح داد و بحث‌های تفصیلی را به دوره‌های بعدی جلسات موکول کرد.

در چهارمین جلسه، عماد الدین شیخ الحکمایی به تعریف نمایه پرداخت، شیوه نمایه‌سازی در متن‌های تراثی را به اشاره و به صورت بسیار خلاصه توضیح داد و برای نمونه راه نمایه کردن یک نام تاریخی طولانی (شامل شاخص، لقب، کنیه، نام اصلی، نام پدر، جد، مسکن، شغل و مذهب) را مشخص کرد و ادامه آموزش مبسوط را به جلسات اختصاصی این حوزه واگذاشت.

در صبح پنجشنبه و جلسه پنجم نشست، محمدرضا موحّدی و محسن محمدی فشارکی بحث پیرامون انواع روش‌های تصحیح متن را آغاز کردند و چهار روش مورد وفاق اهل تصحیح را توضیح دادند و در ادامه به معرفی نسبت هریک از روش‌ها با دستنویس‌هایی که در دست هر مصححی قرار خواهد گرفت، پرداختند. در پایان تعدادی از کتاب‌های تألیف شده در حوزه مبانی تصحیح متن را معرفی کردند و مزیت و نقصان هریک را نسبت به سایر آثار به صورت خلاصه شناساندند.

در جلسه ششم و در ادامه سلسله کارگاه‌ها، سعید شفیعیون و بهروز ایمانی به بیان شیوه مقدمه‌نویسی و تعلیقه‌نویسی برای متن‌های تراثی پرداختند و اجزای یک مقدمه و تعلیقه قابل قبول برای متن تصحیح‌شده را توضیح دادند و نسبت متن با مقدمه و تعلیقات با متن را تبیین کردند. ایشان در ادامه، به تعدادی از منابع مرجع برای



تعلیق‌نویسی اشاره کردند و تفاوت تعلیق‌نویسی در هریک از متن‌های تاریخی، ادبی، جغرافیایی و ... را توضیح دادند. در پایان، جلسه‌ای دوساعته با شرکت همه مدرسین برای پرسش و پاسخ برگزار شد و هریک از شرکت‌کنندگان مشکلات و ابهامات خود را بیان کردند و مدرسین حاضر در جلسه به حل و تبیین هریک از آنها پرداختند. در ادامه، تصمیم بر آن شد تا جلسات تکمیلی و پیشرفته در آینده برای عمق بخشیدن به آموخته‌های علاقه‌مندان به متن پژوهی و نسخه‌پژوهی تشکیل شود.